



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.



۲۰۲۱/۱۱/۲۶

عبدالباري جهاني

کیش شخصیت در تاریخ نگاری و تحلیل نگاری

قسمت ششم

استقلال:

استقلال از تسلط بیگانه و کشور استعماری آزاد شدن و صاحب تعیین سرنوشت شدن است. در ویکی پدیا در تعریف مستعمره آمده است که مستعمره سرزمینی را گوید که فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی بوده و در همه امور کاملاً تابع دولت امپریالیستی اقتدار طلب است. این دولت و انحصارات امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان مواد خام و نیروی کار ارزان، بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه گذاری های پرسود و همچنین به مثابه پایگاه های نظامی و سوق الجیشی استفاده می کنند.

فرهنگ فارسی معین، مستعمره را سرزمین یا کشوری که حکومتش زیر نظر یک کشور قوی تر بیگانه باشد، آورده است.

فرهنگ فارسی عمید مستعمره را سرزمین یا کشوری آورده است که دولت بیگانه ای آنرا تصرف کرده باشد. اگر چه اعلیحضرت امان الله خان بانی استقلال افغانستان است، و به همین نام و لقب، تا ابد، در تواریخ افغانستان قید خواهد شد. او پادشاهی بود که افغانستان را به حیث یک کشور مستقل به جهان معرفی نمود و با ممالک منطقه و اروپا روابط سیاسی و اقتصادی قایم نمود؛ ولی به اساس تعریفات فوق، از یک کشور مستعمره، افغانستان در زمان قبل از امان الله خان، هیچ وقت، به معنی واقعی کلمه مستعمره نبوده است. زیرا نه تنها در امور داخلی از آزادی مطلق برخوردار بود، بلکه حتی شاهان آن، امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان، که در اکثر متون تاریخی افغانستان، دست نشانده ها و مزدور استعمار انگلیس خوانده شده اند، نه تنها دارای آزادی مطلق عمل در خاک خود بودند بلکه در امور هند برتانوی هم مداخله می ورزیدند و هر وقت قبایل را بر ضد حکومت برتانیه تحریک مینمودند. و حکومت هند برتانوی در زمینه اعتراضات پی در پی نموده که ثبت اوراق و اسناد تاریخ است. در دوران فوق الذکر، نه یک عسکر فرنگی و نه یک مامور ملکی فرنگی در خاک افغانستان زندگی و رهایش نموده است. این دو پادشاه تا آخرین رمق حیات شان با دست باز اجرات مینمودند و هیچ وقت از هدیایات حکومت هند برتانوی متابعت ننموده اند.

حتی مرحوم غبار، که یکی از شدید ترین مخالفین امیر عبدالرحمن خان و امیرحبیب الله خان میباشد، در زمینه دشمنی ورزیدن عبدالرحمن خان با انگلیس به تفصیل یاد آوری مینماید. اگر چه مرحوم غبار، طبق سبک خاص تاریخ نگاری خویش، از یکطرف عبدالرحمن را دست نشانده انگلیس میخواند ولی این را هم اذعان میدارد که امیر بر ضد انگلیس ها تبلیغات مینمود و انگلیس ها هم بر ضد امیر سردارانی را در خاک خود تحت حمایت گرفته بودند، که بر ضد امیر عبدالرحمن خان فعالیت میکردند و حکومت مرکزی امیر را تضعیف میساختند. او مینویسد که امیر علناً در دربار های خود از بیوفایی و غداری دولت انگلیس و دشمنی او با اسلام سخن میگفت و مردم را تشجیع مینمود. امیر بسا از مجرمین محکوم به اعدام را در کابل به این نام میکشت که گویا او در وقت شام از سرک مقابل سفارت خانه انگلیس عبور کرده است و یا از دروازه منزل او خط انگلیسی بدست آمده است. همچنین امیر در معامله با انگلیس آنانرا میفهماند که از روش دو رویه انگلیس کاملاً مسبوق است. غبار، افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول ص ۶۸۲

عبدالرحمن خان، در مکاتیب رسمی با هند برتانوی، هر وقت خودرا پادشاه مستقل قلمرو خود و قبایل مستقل میخواند؛ و هر وقت این ادعای مقامات هند برتانوی را رد مینمود که گویا او دست نشانده آنها است. در حقیقت همینطور هم بود و برتانیه در این مورد فقط وضع موجوده آنوقت را قبول نموده بودند و کدام عمل دیگری در مورد به قدرت رسیدن او نه نموده بودند.

Adamec, Afghanistan 1900-1923 PP 17-18

آدمک مینویسد: « امیر همچنان، هیچ وقت این گفته را قبول نداشت که کمکی که از برتانیه دریافت میدارد به آزادی او خطری میرساند. او کمک های برتانیه را به دیده منافع مشترکی میدید که برتانیه و افغانستان برای حفظ قلمروهای خود در مقابل تعرض روسیه با هم دارند. امیر در سال ۱۹۸۰ به لیپل گریفین Lepel Griffin نماینده سیاسی هند در افغانستان نوشت که عبدالرحمن نوکر هیچ قدرتی نیست. او نوشت که من در مقابل خدمات خود از شما طالب هیچ احسانی نیستم بلکه در مقابل خدمات خود از ملت افغان طالب پاداش هستم. عبدالرحمن از آغاز سال

۱۸۸۳ هر وقت پولی را که به صورت مستمری از برتانیه دریافت می‌داشت مطابق میل خود به مصرف می‌رساند و هیچ وقت به مشوره انگلیس که میخواستند ازین پول مستمری برای تنخواه عساکر هرات کار گرفته شود عمل نکرد و از آن پول برای خریدن اسلحه استفاده مینمود. امیر در اواخر سلطنت خود هر وقت براین خواسته خود تاءکید میورزید که باید نماینده ای در دربار لندن داشته باشد و همچنان به ممالک متعدد اسلامی نماینده ها بفرستند. امیر عبدالرحمن خان در ماه می سال ۱۸۹۵، فرزند دوم خود نصرالله را به لندن فرستاد و امید وار بود که حکومت افغانستان با لندن روابط مستقیم قایم نماید. نصرالله مکتوب پدر خودرا تقدیم ملکه ویکتوریا نمود ولی لارد سالیسبوری به ملکه خاطر نشان ساخت که روابط مستقیم قایم نمودن، داشتن سفیر لندن در کابل را ایجاب مینماید در حالیکه سفرای سابق انگلستان از قبیل برنس، مکناتن و کیوناری در افغانستان کشته شده اند و کسی سلامت و امنیت سفیر آینده را تضمین کرده نمیتواند.

عبدالرحمن خان از رد شدن درخواست او عصبانی شد و بدون اینکه اسم کدام دولتی را بگیرد نوشت: « من نمیخواهم دولت شخصی را نام ببرم مگر... بعضی دولت ها زالوی را میمانند که خون آدم را تا دم مرگ بصورتی می مکد که او بالاخره بدون اینکه احساس درد نماید میمیرد... بعضی قدرت ها ممالک جدید را به زور، قوت و فتوحات زیر کنترل خود میآورند، بعضی به وسیله خدعه، خیانت و فریب میگیرند و در میان آنها تفرقه میاندازند و اقوام و روءسای آنها را یکی با دیگری به جنگ میاندازند و خود آنها در پشت پرده پنهان میشوند.»

Arnold Fletcher, Afghanistan P 152

در باب قایم نمودن مناسبات غیرسیاسی با روسیه، امیر به صراحت گفت که او این حق را برای خود محفوظ میدارد که به مشوره گورنرجنرال هند برتانوی گوش فرادهد یا خیر. امیر به کشورهای متعدد اسلامی، ظاهراً نماینده های تجارتی فرستاد و در مشهد، بخارا و پشاور نماینده ها داشت. این فرستاده گان ظاهراً از روابط تجارتی نمایندگی میکردند ولی در عمل نماینده های سیاسی امیر بودند. Ibid P 18

برعلاوه اینکه، امیر در امور قبایلی هند برتانوی وقتاً فوقتاً مداخله ها مینمود و با اعتراضات مقامات هند برتانوی مواجه میشد، در دهه اخیر قرن نوزده، در شورش های قبایلی بر ضد حکومت هند برتانوی مداخله مستقیم مینمود و، با نشر نمودن اعلامیه های در باره جهاد، مردم را بر ضد انگلیس ها تحریک میکرد. امیر نوشت: کسانی که از خاک اسلام در برابر کفر دفاع مینمایند، یک نماز او برابر با پنجمد نماز کسانیست که در خانه نشسته اند و به تماشا اکتفاء میورزند. ای مسلمانان واقعی! وقتی با لشکرکفار، که از لحاظ کثرت افراد بر شما پیشی میگیرند، مواجه میشوید مردانه وار مقاومت ورزید و خدارا همیشه به یاد داشته باشید که به شما مدد میرساند و شما را خوشبخت میگرداند. اگر شما از کثرت افراد دشمن بترسید و پشت به جنگ نماییید به قهر و غضب خدا گرفتار خواهید شد و دوزخ مآوای شما خواهد بود.

این قسم سلوک امیر بالاخره حکومت هند برتانوی را مجبور به اعتراضات جدی نمود تا امیر را مجبور گردانید که از حمایه قبایل شورشی دست بردار شود و رعایای خودرا امر نماید که نه با دشمنان ما کمک نمایند و نه به آنها پناه دهند و نه به کسانی که به خاک افغانستان فراری میشوند اسلحه بدهند. Captain Nevill, Campaigns on the North-West Frontier P 212

امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان، تا که توانستند، با سران قبایل و شورش های مذهبی، بر ضد حکومت هند برتانوی حمایت بعمل آوردند. فعالیت های ضد حکومت هند برتانوی ملا محی الدین، مشهور به ملا پوونده و ملانجم الدین مشهور به ملای صاحب هده، از دیر زمانی جریان داشت ولی این شورش ها در سالهای ۱۸۹۷ و بعد از آن شدت فوق العاده اختیار کرد. امیر عبدالرحمن خان، تا که با اعتراضات صریح و قسماً تُند حکومت برتانوی مواجه نشده بود، به حمایه از این شورش ها دوام داد. در اگست سال ۱۸۹۷ کمیشنر پشاور سرریچارد اودنی Sir Richard Udny به هدایت حکومت خود، به امیر نوشت که به تعداد قابل ملاحظه ای افغان های باشنده قلمرو امیر در این شورش ها حصه گرفته اند و باملائی هده یکجا شده اند؛ و در حمله های آخر بر پوسته انگلیس ها در شبقدر و به آتش کشیدن یک ده در قلمرو برتانوی ها بنام شنکرگهر حصه گرفته اند. اودنی اضافه میکند که با وجود تلفات سنگینی که بر طرفداران ملای هده وارد آمده، باشنده گان جلال آباد و دهات چارده، مبارخانه، باسول، گپردی، سرکانی و لاپوره با شورشی ها در انتقال نمودن مواد و وسایل شورشی ها کمک مینمایند. ربوت اضافه میکند که تعدادی از عساکر افغانستان از باشنده گان اوت خیل و لغمان، در لباس های ملکی، با شورشی های ملای هده یکجا شده اند. جلالتماب وایسرا از شما میخواهند که در این راستا اقدام جدی نمایید. مکتوب میافزاید که در منطقه مزبور سپه سالار غلام حیدرخان با عساکر شان فعالیت دارد و این غیر ممکن است که فعالیت های شورشی ها بدون اطلاع او صورت گرفته باشد. وایسرا به شما جلالتماب اخطار میدهد که اگر سپه سالار را کنترل ننمایید و او را از قوماندانی قوای سرحدی دور ننمایید مسولیت این اعمال مستقیماً به شما راجع میشود..... Angus Hamilton, Afghanistan P 479

امیر در جواب کمیشنر نگاشت که نه سپه سالار غلام حیدرخان و نه یکی از عساکر افغانستان در شورش ملای هده حصه گرفته اند و بعد ازین هم حصه نخواهند گرفت. تاجاییکه به قبایل ارتباط میگیرد، باید بگویم که اتباع

افغانستان از ترس من این کار را کرده نمیتوانند و اگر کسی به صورت مخفی در این شورش ها شرکت ورزیده باشند اطلاعی ندارم. چون شما اطلاع دارید که قبایل دو طرف سرحد با هم خویشاوندی و همجواری دارند و به مشکل میتوان از عبور مخفی قبایلی ها از یک طرف سرحد به دیگر طرف آن جلوگیری نمود. گور جنرال در جواب امیر عبدالرحمن خان مکتوب نسبتاً شدید الحنی نگاشت و از امیر خواست که برای اثبات این مدعای خود که رعایای افغانستان در شورش های قبایلی اخیر حصه نه گرفته اند، جلالتماب شما میتوانید که به همه رعایای خود اخطار بدهید که اگر کسی در این شورش ها حصه گرفت با قهر شما مواجه خواهند شد و ضمناً عسکر خود را وظیفه کنترل سرحدات بدهید تا در آینده چنین وقایعی رخ ندهد.

امیر در جواب گورنر جنرال باز هم جوابی را ارائه نمود که به هیچوجه قناعت او را حاصل کرده نتوانست. امیر در جواب گورنر جنرال، بعد از تفصیلات نوشت که برای محافظه نمودن سرحدات حد اقل ده هزار افراد لازم است در غیر آن چطور میتوان از رفت و آمد افراد قبایل جلوگیری نمود. و اینکه شما فرموده اید که شورش ها مرده و زخمی های خود را به خاک افغانستان برده اند و این بهترین ثبوت برای اشتراک آنها در شورش های اخیر میباشد باید بنویسم که اگر سخن از کشته شده گان باشند این قبایل، طبق احکام اسلامی، مرده های خود را به همان روز دفن مینمایند و از گور کشیدن مرده ها به هیچوجه جایز نیست. و در باره زخمی ها، باید به شما عرض نمایم که این قبایل از بام تا شام بین خود میجنگند و با یکی دیگر دشمنی های دیرینه زمان های قبلی دارند. اگر از زخمی های شان سوال شود شاید بگویند که در فلان و فلان دشمنی زخم برداشته اند و طبعاً که شاهدان هم از قبایل خودشان میباشدند و اثبات جرم اشتراک آنها در شورش ها مشکل میگردد.... Ibid, PP 484-85

گورنر جنرال، با این اطمینان نیم بندی که از امیر بدست آورده بود، خود را قانع ساخته و از امیر تشکر نموده بود. البته در ضمن مکتوب جوابیه نگاشته بود که ما به قبایل و شورشیان قوت خود را نشان خواهیم داد و آنها را تعقیب خواهیم نمود. و امیر در جواب مینگارد که اگر حمله های نظامی صورت میگیرد باید احتیاط را از دست نداده و به قلمرو افغانستان داخل نشوید. اگر ملا نجم الدین به خاک افغانستان داخل میگردد ما او را از خاک خود بیرون

خواهیم نمود تا به عربستان سعودی برود.... Ibid, PP 487-89

روابط بین هند برتانوی و حکومت افغانستان، تا اواخر سلطنت امیر عبدالرحمن خان رو به بهبودی نرفت و هر دو طرف به نیات یکی دیگر بدبین بودند. در زمان امیر حبیب الله خان، این روابط هنوز هم تیره تر شد. اولین اقدام حبیب الله، که شدیداً برخلاف آرزوهای هند برتانوی بود، همانا فرستادن تخت روان برای آوردن ملانجم الدین یا ملا صاحب هده، که دشمن دواشته برتانیه بود، از خاک هند برتانوی به خاک افغانستان بود. ملا صاحب هده، در اواخر ماه نومبر سال ۱۹۰۲ به امیر حبیب الله پیشنهاد نموده بود که لقب سراج الملة والدین را بر خود نهاده و این لقب را از جمعی از ملاهای کشور قبول نماید. ملا صاحب هده به تاریخ ۲۳ دسمبر همان سال وفات یافت و امیر حبیب الله خان برای مراسم جنازه او مبلغ ۳۰،۰۰۰ روپیه فرستاد. از طرف دیگر روسیه، در ارتباط با روابط خود با افغانستان، به تاریخ ۱۴ جنوری ۱۹۰۳ اعلام نمود که در مسله روابط با افغانستان باید اظهار نمود که روسیه، در باره خواست و اقدام خود، به هیچ صورت کدام درخواستی به کابینه برتانیه نداده است بلکه در مسله داشتن روابط مستقیم، در آینده، تنها نیات خود را به حکومت برتانیه اظهار میدارد. در این باره هیچ اعلامیه دیگری صادر

نشد. Ibid, P 448

مبلغ ۳۰ هزار روپیه، که برابر با تنخواه ماهانه بیش از هزار مامورین حکومتی میشود، در مراسم جنازه دشمن سرسخت انگلیس به مصرف رساندن و روسیه را اجازه قیام نمودن تماس مستقیم دادن آغاز خوبی در روابط هند برتانوی و حکومت افغانستان نبوده. و بخوبی حدس میتوان زد که، با در نظر داشت مسایل فوق، افغانستان را مستعمره خوانده میتوانیم یا خیر. چون، قسمیکه تذکاردادیم، حکمرانان افغانستان، در حالات بسیار خطرناک، با دشمنان برتانیه کمک افراد و اسلحه مینمودند.

مداخلات حکومت افغانستان، در شورش های قبایلی آن طرف سرحد یا هند برتانوی، در زمان امیر حبیب الله خان نه تنها ادامه یافت بلکه هنوز شدید تر و مستقیم تر شد.

سال ۱۹۰۸ در قبایل آن طرف سرحد بر ضد حکومت هند برتانوی شورش های مهمی آغاز گردید. قبایل و ملاهای افغانستان، طور سابق میخواستند در جهاد علیه حکومت هند برتانوی حصه بگیرند. یکی از رهبران مجاهدین افغانی ملا صاحب تگاب (ملا حمیدالله ساپی) بود. نماینده حکومت هند برتانوی در کابل فقیر سید افتخارالدین مینویسد که تقریباً ۱۵۰۰ تن مسلح به تفنگ و شمشیر از تگاب به سرحد رفته اند تا در جهاد حصه بگیرند. از نجر او کسی نرفته ولی از ننگرها جمع غفیری از مردم رفته اند. نماینده انگلیس در همین مکتوب مینویسد که نصرالله خان مبلغ ۴۰۰۰ هزار روپیه را به ملا صاحب داده تا با غازی ها کمک نماید. ملا صاحب در تگاب از احترام بسیار زیاد برخوردار است و سالانه از امیر ۱۵۰۰ روپیه و خروار ها غله دریافت میدارد.

نماینده حکومت هند برتانوی اضافه میدارد که نصرالله خان به امیر مشوره داده که، برای کمک به غازی ها، طور پنهانی، یک تولی سواره و دو تولی پیاده بفرستد مگر امیر رضایت نشان نداده است و گفته که اگر مردم افغانستان بخواهند در جهاد اشتراک ورزند او البته مانع نخواهد شد ولی عساکر خود را به جنگ نخواهد فرستاد. زیرا به

اساس قراردادی که او با حکومت برتانیه امضاء نموده است نه باید برتانیه بر افغانستان حمله نماید و نه افغانستان ابتکار آغاز حمله را بگیرد. **Kabul Dairy, Letter of 11th May 1908**

در همین راپور آمده که ملا خوگیانی، که یک ملای بسیار مشهور است، از امیر درخواست نمود که در جهاد حصه بگیرد؛ زیرا به تعداد زیادی غازی ها از او پیروی خواهند نمود ولی امیر در جواب گفته بود که خودم در جهاد حصه نمیگیرم ولی مردمی را که میخوانند در آن حصه بگیرند ممانعت نخواهم نمود. در نتیجه تقریباً ۵۰۰ تن از خوگیانی حرکت نمودند تا در جنگ اشتراک ورزند. نماینده انگلیس مینویسد که بتاريخ ۲۸ ماه گذشته تقریباً ۳۰ قاطر با بارهای تفنگ و شش شتر بار با مرمی از نزدیکی های کابل به صوب ننگرهار حرکت نمود. **Ibid**

نماینده انگلیس در راپور دیگر خود اطلاع میدهد که به تاریخ سوم ماه می صاحبزاده موسی، که مشهور به مازون است با امیر در ارگ ملاقات نمود. سردار نصرالله خان و چند تن دیگر از درباری های منتخب نیز حاضر بودند. به تاریخ پنجم ماه می ۱۶ تفنگ و ۱۲۰۰ روپیه به صاحبزاده داده شد و او با ۱۲۰۰ غازی به سرحد پشاور حرکت نمود. قرار بود که امیر به تاریخ ۴ می به نیت شکار حرکت کند ولی حرکت او به مناسبت همین مجلس، تا تاریخ ششم ماه معطل گردید.

نماینده علاوه مینماید که ملای مشهور بتخاک، که سالانه چند صد روپیه تنخوا از امیر بدست میآورد، با ۶۰۰ تن به جنگ پیوست. ملای مذکور دو مکتوب را به عنوان نصرالله و یکی را به عنوان خانواده خود فرستاده است و از فحواي مکتوبات او مستفاد میشود که قبایلی ها شهر شقندر را به آتش کشیده، یک پل را ویران نموده و به زودی شهر پشاور را فتح خواهند نمود و به صد ها افراد دشمن را به قتل رسانده اند.

نماینده انگلیس میافزاید که مردم کوهستان هم به سوی سرحد حرکت کرده اند. سه اخنذاده کوهستان به تاریخ ۲ می و دو اخنذاده دیگر به تاریخ ۵ می به کابل رسیدند. اخنذاده ها با امیر و سردار نصرالله خان ملاقات نمودند و هردو برادر آنها را تشویق نمودند. هر وقتیکه کدام ملا با امیر ملاقات مینماید امیر به آنها حالی میدارد که او کسی را ترغیب به جهاد نمی نماید و در عین زمان کسی را مانع هم نمیشود. امیر معمولاً در اخير ملاقات خود این جمله را تکرار میکند که برو ترا به خدا سپردم.

تعدادی از عساکر اجازه امیر را خواستار شده اند و همین جواب را دریافت نموده اند. البته امیر به عساکر خود توصیه مینماید که باید با یونفورم خود با غازیان نپیوندند و تفنگ های خود را با خود برده میتوانند. در نتیجه تعداد بسیار زیادی از عساکر امیر به طرف سرحد حرکت کرده اند.

سه صد تن خاصه دار، که در خدمت امیر میباشند، با تفنگ های خود در جنگ اشتراک ورزیده اند. از تاریخ ۲ ماه می همه صاحب منصبان بلند رتبه، که از تولى مشر به بالا هستند، هر روز در ارگ جمع میشوند. بشمول اعتمادالدوله، همه سرداران در این مجالس اشتراک میورزند. به لواء مشر دکه هدایت داده شده است که به اطلاع همه عساکر برساند که هیچ کسی بدون اجازه امیر در جنگ اشتراک کرده نمیتواند. البته هدایت خصوصی به سر هنگ داده شده است که کسی را از جنگ منع نکند. **Ibid, Letter of 18th May 1908**

نماینده حکومت هند برتانوی در یک راپور بعدی مینویسد که ملکان، خان ها و کلان های قبایل، هر روز در باغ شهرآرا به دیدن میرصاحب جان، که در آنجا زندگی میکند، میروند. آنها معمولاً در باره غزا صحبت میکنند. میرصاحب جان هر یک روز بعد به دیدن سردار نصرالله خان میروند. چهارشنبه گذشته، به تاریخ دوم سپتمبر، آنها تا ناوقت شب با هم مجلس داشتند و درباره اوضاع سیاسی صحبت میکردند. سردار دو صد نسخه از « کلمات امیرالبلاد فی الترغیب الی الجهاد» را به میرصاحب جان دادند و او را مطمئن ساخت که در وقت جهاد به او از دادن پول صرفه نخواهد نمود و تا دوصد هزار روپیه را با گندم و اسلحه و مهمات به او خواهد داد. از قول سردار گفته شده که بهترین راه جهاد این است که در یک وقت در چندین محل جنگ آغاز گردد. میرصاحب جان پیشنهاد نمود که اولتر از همه باید این چهارتن، صوفی صاحب، حضرت صاحب، ملای بتخاک دربندی و شخص او قوای خود را با هم یکی نموده و آغاز به اقدام نمایند. بعد از آن عملیات را در شقندر، باره، کوهات، گرم، و دیره اسماعیل خان آغاز خواهیم کرد. **Ibid 9th Sep**

درین صورت می بینیم که امیر و برادر او سردار نصرالله خان به صورت مستقیم، در حالیکه نماینده انگلیس در کابل حضور دارد، مردم را بر ضد حکومت هند برتانوی به جهاد تشویق و کمک مالی و نظامی مینماید. حتی سخن به جایی کشیده که عساکر و صاحب منصبان اردوی امیر، به اجازه او، در جنگ ضد انگلیس ها اشتراک میورزند. تا که امیر اخطار رسمی را از گورنرجنرال دریافت نموده بود به همین عمل خود دوام میداد. آیا امیر کدام کشور مستعمره میتوانست به چنین یک عملی دست یازید؟ مسلم است که خیر.

بر علاوه اینکه امیر عبدالرحمن به صورت غیر مستقیم و امیر حبیب الله خان به صورت مستقیم با شورشیان قبایلی کمک مالی و نظامی مینمودند و دایم باعث انزجار حکومت هند برتانوی گشته بودند، کابل به یک بازار بزرگ اسلحه قاچاقی تبدیل شده بود. این اسلحه، که عبارت از تفنگ، تفنگچه و مرمی ها بودند، اکثراً به دست شورشی های قبایل میافتیدند و سرکوب نمودن قیام های مردم سرحد را، برای حکومت هند برتانوی، مشکلتر میساخت.

کپیتن نیویل، که در جنگ های قبایل عملاً اشتراک نموده مینویسد: « بعد از سال ۱۹۰۸ قاچاق اسلحه در صوبه شمال غرب هندوستان به اندازه ای زیاد شد که حکومت را مجبور به اقدامات جدی نمود. مشکل وقتی بزرگ و بزرگتر میشد که امیر هر اقدامی را که در این ساحه صورت میگرفت مداخله در امور داخلی خود مینداشت. ما مجبور شدیم که در عقب این قاچاقبران، که بحر بود، عملیات خود را متمرکز سازیم.

این قاچاق اسلحه که بر اوضاع هند هر وقت تأثیر منفی مینماید از انتورپ **Antwerp** بلجیم آغاز میشود به مرکز عُمان مسقط میرسد و از آنجا از راه خلیج فارس به خشکه میرسد و در آنجا به قاچاقبران افغان سپرده میشوند. سران محلی یا از روی عقیده یا به وسیله رشوت های که از قاچاقبران به دست میآورند این قاچاق را نادیده میگیرند. این کاروانها به وسیله افرادی بدرقه میگردند که هم به تعداد زیاد افراد آنرا بدرقه مینمایند و هم از لحاظ اسلحه قوی میباشند و فوج ضعیف ایران در جلوگیری از آن عاجز است. ناگفته پیداست که به خاطر سالم رساندن این قاچاق باید پول گزاف تاءدیه شود. اگرچه برتانیه در مسقط نفوذ کافی دارد مگر عُمان یک کشور مستقل است و برتانیه از اعمال نفوذ از حد زیاده کار گرفته نمیتواند. در نتیجه قسمت زیاد اسلحه قاچاقی به هدف خود، که کابل

است، میرسد» **Captain Nevill, Campaign on the North West Frontier P 366**

نماینده انگلیس از کابل، به تاریخ ۹ سپتمبر سال ۱۹۰۸ مینویسد که کابل پر از مردم قبایل مختلف است. مردم از هر طرف به صوب این شهر میآیند. مهمند، افریدی، سلیمان خیل، کاکاخیل، تیراهی، شینواری، کتوازی، وزیر، لالپوری، یوسفزی و غیره در کاروانسراهای کابل جمع شده اند. مردم این قبایل که به کابل آمده اند در پهلوی مسایل سیاسی و شخصی به خریدن اسلحه و مهمات از قاچاقبران مصروف هستند. یوسفزایی ها نسبت به تفنگ به خریدن تفنگچه ها علاقه مند هستند. تفنگچه های موزر **Mauser** یک میل به ۵۰۰ روپیه کابلی، که معادل ۲۸۶ کلدان میشود، فروخته میشود.

نماینده انگلیس در ضمن همین راپور میافزاید که صد تن افریدی از علاقه بازار به کابل آمدند و از سردار نصرالله خان طالب مستمری شدند. مگر سردار در جواب آنها گفت که چون آنها با ملتان و دیگر غازی ها، که مقابل فرنگی میجنگند، همکاری ننموده اند او نمیتواند به آنها مستمری تعیین نماید. سردار بالاخره به هر یکی از آنها ۱۰ روپیه دادند. این افریدی ها ۱۶۰ میل تفنگ را فی تفنگ ۴۵۰ روپیه کابلی خریدند و برای هر میل تفنگ ۶۰ عدد

مرمی را خریداری نمودند. **Kabul Dairy, Letter of 9th Sep 1908**

نماینده انگلیس در یک راپور دیگر مینویسد: یک گروه دیگر افریدی و تیراهی که تعداد شان به ۲۴۰ تن میرسد به کابل آمده اند. ملکان آنها عبارتند از نورخان، احمدعلی، و یعقوب. ملای به اسم نورالله نیز با آنهاست. این گروه ۳۰۰ میل تفنگ را با مهمات خریداری نمودند. میرصاحب جان و پیروان او هم تفنگ ها را خریداری نموده اند. میرصاحب جان خلیفه های خود را به کندهار، هرات و ترکستان افغانی فرستاده اند. آنها مکتوب های میرصاحب جان و فرمان های سردار نصرالله خان را با خود دارند و بصورت خموشانه از کابل برآمدند. سردار به

حاکمان مختلف نگاشته اند که با آنها سلوک مناسب را رعایت دارند. **Ibid 16th Sep 1908**

شرایط زندگی نماینده های انگلیس در کابل و کندهار:

نماینده گان انگلیس که در کابل و کندهار مصروف تهیه نمودن راپورها بودند، طبق موافقه امیر عبدالرحمن خان و انگلیس ها، معمولاً هندی های مسلمان میبودند. این نماینده گان شرایط زندگی غیر عادی داشتند که به گفته انگوس همیلتن **Angus Hamilton** گویا زندانی بودند. اینگونه رفتار ناهنجار مقامات افغانستان با نماینده انگلیس ها را نمیتوان سلوک مقامات یک کشور مستعمره با مامورین کشور استعماری دانست. همیلتن زندگی نماینده برتانیه را در زمان حبیب الله خان چنین بیان میدارد.

« نماینده برتانیه در کابل، بصورت مطلق دارای موقیست که به هیچ صورت رضایت بخش نمیباشد. اروپایی ها، از لحاظ مجبوریت، نمیخواهند که با او در تماس شوند زیرا میترسند که مبدا مقامات افغانی فکر کنند که با او کدام تماس سیاسی گرفته اند. نماینده انگلیس امیر را تنها در دربار عام، آن هم طبق وعده و تقسیم اوقات، دیده میتواند. او فقط حالت یک زندانی را دارامیباشد. زیرا با وجود آنکه در دربار از او پذیرایی میشود ولی او با هیچکس ملاقات کرده نمیتواند و کوشش میکند که در سرک ها و کوچه نگرده. اگر کدام اروپایی، در حال ملاقات، با نماینده برتانیه و یا کسان مربوط به نمایندگی دیده شود بصورت قطعی از خاک افغانستان اخراج میشود. هیچ افغان اجازه داخل شدن به نمایندگی برتانیه را ندارد و از زمانیکه سر سالتر پاین **Sir Salter Pyne** از خاک افغانستان خارج شده هیچ تبعه برتانیه با نماینده برتانیه، در کابل، دیدار ننموده. حتی اگر کسی در نزدیکی تعمیر نمایندگی برتانیه دیده شود، سبب بدگمانی مقامات حکومتی میگردد. در این قضیه سزا دادن تنها به زندانی شدن ختم نمیشود. این حکم بصورت یک قانون قبول شده که اگر خیر خود را میخواهید به هر صورت از نزدیک شدن به نمایندگی انگلیس احتراز بجویید.

نماینده های سیاسی انگلیس بصورتی تعیین میشود که اولاً حکومت هند برتانوی، اسماء چند تن از مامورین مسلمان خود را به امیر تقدیم میدارد و امیر از میان آنها یکی را انتخاب مینماید. مدت ماموریت نماینده از سه تا پنج سال میباشد. وقتی بعد از تکمیل نمودن ماموریت خود به هندوستان برمیگردد لقب نواب را دریافت میدارد... نماینده

برتانیه در دربار عام شرکت میوزرد ولی اگر کدام مکتوبی داشته باشد که به امیر تقدیم باید نمود برای تقدیم نمودن مکتوب باید اجازه قبلی را بدست بیاورد....» Hamilton, Afghanistan PP 373-374
نماینده برتانیه به تاریخ ۲۹ جنوری سال ۱۹۰۸ راپور داد که دو فرزند شخصی بنام غلام حسین، باشنده شوربازار کابل، به اتهام گپ زدن با یکی از کسان نمایندگی برتانیه، از طرف کوتوال کشته شده اند. Kabul Dairy
با نماینده های برتانیه، در زمان عبدالرحمن خان و حبیب الله خان، در کندهار رویه بدتر میشد. نماینده خان بهادر میرزا محمدتقی خان در یک راپور مینویسد که او عملاً در خانه خود نظر بند است. مخبر امیر، عبدالله کاسی، در کابل در اطراف نشیمن گاه من هفت هشت تن دوکاندار را وظیفه داده اند تا هر گاه افرادی از نمایندگی برای خریدن ضروریات روزانه به بازار میروند آنها را تعقیب نموده و معلومات و اطلاع بدهند که با که صحبت و دیدار مینماید. حتی چند روز قبل برای علاج تب شدیدی که داشتیم از گورنر درخواست فرستادن داکتر نمودم. داکتر آمد و گفت که از ترس مخبران امیر دوباره به دیدن من آمده نمیتواند. Kandahar Newsletters, Sibi 20th Jan 1894

نماینده میرزا محمدتقی خان به تاریخ ۲۰ دسمبر سال ۱۸۹۴ از کندهار راپور میدهد که یک دوکاندار به کرزن صاحب Mr. Curzon یک دانه انار تقدیم نمود. کرزن صاحب ازو تشکر نموده و انار را مسترد کرد. کوتوال کابل حسن خان و کوتوال کندهار حسام الدین خان که با کرزن صاحب بودند، دوکاندار را به سبب این عمل توبیخ نمود. وقتی آنها بعد از سواری برگشتند، دوکاندار را لت و کوب نموده، دوکان و جایداد او را لیلان نمودند و او را به زندان انداخت. کوتوال کابل گفت بعد از برگشتن از چمن دوکاندار مذکور را با خود به کابل میبرد تا امیر در حق او چه فیصله میکند. Ibid, No8364 Quetta 31 Dec 1894
خبرنگار برتانیه سید دلاور علی شاه راپور میدهد که اعضای فامیل ملا علی جان و ملا محمدعلی، که پنج سال قبل به کابل جلب شده و در آنجا به اتهام دیدن نماینده برتانیه خان بهادر تقی خان اعدام شده بودند، بعد از پنج سال زندان به کندهار رسیدند. Ibid, No 9576 Quetta.

در زمان امیر حبیب الله خان وضع به همین منوال بود با اندک بدگمانی یا راپور مغرضانه در حق یک شخص باعث تباهی او و خانواده او میگردد. خبرنگار برتانیه راپور میدهد که یک کابلی به نام فیض محمد، که گفته میشود با دابس Mr. Dobbs به هرات رفته بود و فی الحال در محله جات کندهار بسر میبرد، گرفتار و به زندان انداخته شده است. در باره سرنوشت شخص مذکور اطلاعی در دست نیست ولی همه اعضای فامیل و دوستان و آشنایان او، که در نزدیکی او زندگی میکردند، به زندان اخته شده اند. Ibid, No 640 Quetta 26th Oct 1904
امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان با وجود اینکه پادشاهان مستبد بودند و با وجود اینکه در حق مردم خود بی عدالتی های مدهشی را مرتکب شده اند تا آخرین رمق حیات خود با انگلیسها مخالفت نمودند و به هیچوجه کنترل مستقیم و غیر مستقیم کشور خود را به آنها نسپردند و تا که توانستند در صوبه شمال غربی هند برتانوی مزاحمت ها ایجاد نمودند و به تحریکاتی دست میزدند که باعث تلفات شدید مالی و جانی میگردد.

امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۱۷، که شورش های قبیله محسود به اوج خود رسید، به گورنر جنرال هند برتانوی مکتوب فرستاد و ازو خواهش نمود که اگر بر محسود حمله مینماید بایست که از قوت زیاد کار نگیرد و، بدین وسیله، امیر را به مقابل قوم خود شرمنده نسازد و از حالتی جلوگیری نماید که همه قبایل دست به اسلحه ببرند و یک جنگ تمام عیار بین قبایل و حکومت برتانیه آغاز یابد و در آن صورت هر دو کشور مجبور به جنگ با یکدیگر خواهد شد. Ademac, Afghanistan 1900-1929 P 99

در جریان جنگ اول جهانی، هیأت مشترک جرمنی، ترکیه و آزادیخواهان هند هر چند امیر حبیب الله را تشویق نمود که به نفع ترکیه و جرمنی داخل جنگ شود و در نتیجه پاداش های بزرگی را بدست آورد؛ باوجود اینکه حزب جنگ دربار، که در رأس آن سردار نصرالله خان قرار داشت، میخواستند که امیر با انگلیس ها اعلان جنگ بدهد مگر امیر تا آخر موقف بیطرفی اختیار نمود و بالاخره جنگ هم به نفع متحدین به پایان رسید. امیر حبیب الله به حکومت هند برتانوی یاد آور شد که باید پاداش این بیطرفی را به او بدهد. امیر حبیب الله اعلان نمود که اگر او نمیبود حکومت برتانیه مجبور میشد که تمام قوای موجود در هند را به جبهه های جنگ با جرمنی بفرستد و قوای نظامی خود را در فرانسه، اروپا و مصر در میادین جنگ مصروف سازد.

حبیب الله خان در اواخر ۱۹۱۸ به گورنر جنرال جدید هند برتانوی لارڈ چیلمسفورد Lord Chelmsford در خواست نمود که به افغانستان باید حق اشتراک در کنفرانس صلح ورسایلز Versailles داده شود. حبیب الله خان دید که حکومت هند برتانوی، برخلاف انتظار او، به این درخواست او چندان علاقه نشان نداد. لارڈ چیلمسفورد گفته بود که این خواست امیر پیش از وقت است. حبیب الله خان مجبور شد که در اوایل ماه فیبروری سال ۱۹۱۹ از گورنر جنرال درخواست استقلال کامل نماید. او نوشت که به افغانستان باید آزادی عمل در هر ساحت داده شود. او گفت که اگر این خواست او برآورده نشود هیأت افغانستان در کنفرانس صلح اشتراک خواهد نمود و دسایس برتانیه را به جهانیان رسوا خواهد کرد؛ و هیأت افغانستان از اشتراک کننده گان کنفرانس، طلق خواست خود، موافقتنامه تحریری بدست خواهد آورد. Charles Miller, Khyber British India North West Frontier P 313

حبیب الله خان منتظر جواب بود و گورنرجنرال هم بر این مسله غور و دقت میورزید و شاید از حکومت مرکزی هدایت میگرفت که موسم رفتن امیر به جلال آباد و لغمان رسید. امیر حبیب الله به طرف شکارگاه خود در کله گوش لغمان رفت و به تاریخ ۱۹ فبروری بدست شخص نامعلومی کشته شد. اگر امیر حبیب الله خان چندی زنده می ماند، با در نظر داشت تبادلہ مکتوب های اخیر با هند برتانوی، افغانستان شاید استقلال خود را از راه مسالمت آمیز بدست میآورد. به هر صورت تقدیر چنین نخواستہ بود. و ما در این باره بحث جداگانه خواهیم داشت.

اوضاع فرهنگی کشور در این دوره:

دوران امیر عبدالرحمن خان شاید شاهد سخت ترین جنگ های داخلی در تاریخ کشور بوده باشد. امیر عبدالرحمن خان لشکر کشی های به مقابل پسرکاکای خود سردار محمدابوب خان، فاتح میوند، و پسر کاکای دیگر خود سردار محمداسحق خان، فرزند امیر محمداعظم خان، و همچنان برای سرکوب نمودن شورش های پی در پی قبایل غلجایی سمت مشرقی و سمت جنوبی، چندین لشکرکشی به مقابل هزاره ها و همچنان فعالیت سخت نظامی و لشکرکشی برای فتح نمودن نورستان و لشکرکشی های خورد و ریزه در اطراف و اکناف کشور داشت. امیر در پهلوی این همه لشکرکشی ها و مصارف گزاف جنگی، که بخش اعظم بودجه دولتی را به آن تخصیص داده بود، در ساحه صنعت، تجارت، طب و سایر امور حیاتی کشور عطف توجه نموده بود، که بحث بر آن خارج از موضوع ماست.

در صورتیکه هیچ کسی استبداد بیحد امیر عبدالرحمن خان را توجیه کرده نمیتوان کرد، ولی او تنها مرد استبداد نبود و، به شمول فعالیت فرهنگی، متوجه همه شوون زندگی بود. اگر شرایط سالهای قرن نوزده و مشکلات فراگیر کشور را مد نظر بگیریم، امیر، انصافاً تا اندازه ای حق فعالیت فرهنگی را ادا نموده است. مثلاً در باره قضاة، که اکثر دعاوی به آنها رجعت داده میشد، رساله ای تحت عنوان اساس القضاة، را به نشر سپرد؛ که در اولین ماده آن از قضاة خواسته میشود که از رشوت گیری حذر نمایند و بمفاد حدیث نبوی علی صاحبها الف صلوة که فرموده اند « لعنة الله علی الراشی والمرتشی» خود را از زیر بار گران لعنت نینارند. این اولین رساله ایست که در باره طرز اداره و مسوولیت قضاة به مقابل مردم کشور به نشر میرسد. درین رساله به وظایف قاضیان و طرز اجراء نمودن قضا و ضمناً به مسله زنان، که معمولاً در ستر میباشند در هفته یک روز یا نیم روز فرصت قضاة خواسته شده است. این رساله مشتمل بر ۱۳۶ ماده است و رساله را شخص امیر مطالعه و نظارت فرموده و در اخیر هر ماده آن به قلم امیر « صحیح است فقط» تحریر یافته است. البته اولین رساله است که، در افغانستان در باره قضاة و ضمناً بر ضد فساد به نشر رسیده است.

تحفة الملوک اثر دیگر است که بر اساس مقوله های قدماء و فضلاء ترتیب یافته و تقریباً تمام جنبه های زندگی اجتماعی را در برگرفته. به زبان بسیار ساده تحریر یافته و نه تنها در آن عصر بلکه امروز هم برای عوام الناس یک اثر بس مفید و رهنما گفته میتوانیم. این رساله مشتمل بر چهار فصل و هر فصل از چهار ماده تشکیل یافته مثلاً باب نهم: چهار چیز آفت سلطانت است. غفلت امیران، خیانت وزیران، گستاخی حقیران، حسد نظیران. باب بیست و یکم: در آنکه چهار چیز دلیل سعادت است. قول و عدل راست، تواضع در همه حال، سعی در کسب حلال، نگاهداشتن راز.

آیینہ جهان نما کتاب دیگر است که، کلام الملوک ملوک الکلام هم نامیده اند، در ۳۱۶ صفحه تهیه گردیده. مجموعه داستان های منتخب پند و عبرت انوار سهیلی یا کلیله و دمنه است، که در مقدمه کتاب انتخاب داستان ها به امیر عبدالرحمن خان منسوب گردیده. کتابیست که تا امروز ارزش خود را از دست نداده و به صفت ترجمه یک اثر جاویدان کلاسیک اهمیت خود را حفظ نموده است.

قانون کار گذاری کتاب دیگر است در معاملات حکومتی و تعیین جرایم و سیاسات که بتاریخ ۱۳۰۳ مطابق سال هفتم جلوس امیر به نشر سپرده شده. این رساله، در تاریخ افغانستان اولین قانون جزاست که از دعوہ بی اساس و سزای آن گرفته تا سزای دزدی، زنا، قتل و سایر جنایات را در برمیگیرد. ماده بیست و هشتم یا قاعده بیست و هشتم: شخصی که بقرار قاعده گذشته در شرع دزدی برو ثابت شود و دزد مشهور و معروف نبود و در مدت عمر دیگر بار دزدی گرفتار نشده باشد و ازین عمل توبه کند و مبلغ یک هزار و هفتصد و چهل روپیه پخته کابلی که در شرع قیمت بریدن یک دست است بر ذمه خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد از استرداد مال مسروقه بمالکش و پس از داخل کردن وجه فوق بخزانہ ضامن ازان شخص گرفته او را رها نماید اما اگر دزد معروف بود و دزدی اشتهار دارد بقرار حکم شرع قطع ید او لازم است. این کتاب هم مشتمل بر ۶۱ ماده یا قاعده است و در اخیر هر ماده تحریر امیر دیده میشود « صحیح است فقط »

مهمترین کتابیکه در زمان امیر عبدالرحمن خان به چاپ رسیده همانا تاج التواریخ یا سوانح عمری امیر به قلم خود اوست. در تاریخ افغانستان، تا به امروز، هیچ امیری به این تفصیل و جزئیات و ضمناً همه جانبه کدام کتابی را تالیف ننموده اند. تاج التواریخ نه تنها سوانح عمری امیر از نه سالگی تا به آخرین سالهای زندگی او است بلکه در باره تجارت، صنعت، زراعت، روابط خارجی خلاصه تمام جهات اجتماع افغانستان بحث های دارد که امیر بیش و بهتر از هر نویسنده دیگر روشنی میاندازد.

امیر عبدالرحمن خان در این کتاب خود به صراحت مینویسد که انگلیس و روس هر دو دشمن افغانستان هستند و هر یکی موقع یافتند بلا فاصله از فرصت استفاده خواهد کرد. او تشنه ترقیست و میخواهد که کشور خود را به مقام ملت های متمدن برساند ولی طرفدار حرکت سریع نیست. به اولاد و احفاد خود هم توصیه تحول تدریجی و برای دفاع کشور ساختن فوج قوی را مینماید. البته این توصیه های است که امیر امان الله خان عملی نمود و علت سقوط او گردید.

« هر چه بیشتر میبینم که اهالی سایر ملل و ادیان روبه ترقی چالاک میروند خواب و استراحت من کمتر میشود. تمام روز متفکرم در اینکه چگونه خواهم توانست که با تند رفتارترین ملتی مقابله نمایم و شبها خوابهای من از همین قبیلها میباشد. مثل معروف است که گربه غیر از موش چیز دیگر به خواب نمی بیند و من غیر از حالت عقب افتاده مملکت خودم اینکه چگونه باید از آن محافظت نمود دیگر خوابی نمی بینم. زیرا که ملاحظه میکنم که افغانستان به منزله گوسفند بیچاره ای است که شکار میباشد که از یکطرف شیری و از جانب دیگر خرس مهبی به او تند نگاه میکنند و حاضرند که به نخستین موقعی که به دست آنها بیاید او را بلع نمایند.» امیر عبدالرحمن، تاج التواریخ ص ۳۵۱

« پسرها و اخلاف نباید هیچ گونه اصلاحات تازه را به عجله شایع نمایند که مردم به مخالفت حکمران خود برخیزند و بیاد داشته باشند وقتیکه دولت قانونی دایر نمایند و قوانین سهلتری متداول نمایند و تحصیل علوم را به وضع دارالعلوم فرنگستان اجراء نمایند باید تمام اینها را مترجماً به همان اندازه که مردم به این اختراعات جدیده انس میگیرند معمول دارند تا امتیازات و اصلاحاتی را که به آنها رجوع شده است ضایع نکنند. پسر و اخلاف در باب اقدام نمودن به مصلحت دولت خارجه یا اقدام به مصلحت اهالی دربار خود که شاید دولت خارجه آنها را برشوت فریفته باشند باید همیشه نصیحت عاقلانه و زیرکانه را که شاعر در شعر خود نموده است در مد نظر داشته باشند:

زیرکی زر به کیسه خواهد داشت

که همه خلق کیسه بُر پنداشت

به جهت اینکه تاج و تخت افغانستان برای پسرها و اخلاف از تخطیات دول خارجه و مدعیان سلطنت افغانستان و یاغیان خود مملکت محفوظ بماند باید در باب ترتیب نظامی مملکت توجه تامی داشته باشند. اگر چه درین خصوص در محل دیگری هم صحبت کرده ام ولی در اینجا چند فقره مطالبی را که کمال اهمیت دارد به جهت ملاحظه جانشین خود اظهار میدارم. تمام لشکر افغانستان باید مسلح به اسلحه جدیده ممتاز و مرغوب باشند. یک میلیون اشخاص جنگی به جهت محافظت افغانستان از تخطیات دول خارجه کفایت میکنند. با داشتن این تعداد مرد جنگی افغانستان نباید دیگر از معظم ترین دول دنیا واهمه داشته باشد و برای حصول این مطلب ترتیبهای که من در اجراء آن سعی می باشم این است که برای تدارک زمان جنگ هر توپ جدید مرغوبی باید پانصد عدد گلوله و برای هر تفنگ خزینه دار و هنری مارتینی پنج هزار فشنگ باید مهیا باشد....» همان کتاب ص ص ۴۴۵-۴۴۶

پسر و جانشین امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان تمام توصیه های پدر خود را تقریباً قدم به قدم تعقیب نمود. حبیب الله خان عاشق اصلاحات بود و او را بانی اصلاحات عصری و مدرن خوانده میتوانیم. مکاتب را به سستم عصری اساس گذاشت و معلمین هندی را به معاشات و امتیازات خوب استخدام نمود. به وسیله محمود طرزی، پدر ژورنالیزم افغانستان، جریده سراج الاخبار را تاسیس نمود و تا که توانست به صنعتی نمودن کشور توجه نمود. ولی قوای چپی و راستی که بر ضد او، در دربار و بیرون از دربار، عمل مینمودند او را مجال حرکت نداد و قبل ازینکه به آرزوی خود و آرزوی پدر خود، که استقلال تام و کامل افغانستان و ترقی همه جانبه کشور بود، برسد به قتل رسید.